

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

شنبه ۱۱ جنوری ۲۰۲۰

مرجان کمال

برگشت به یاداشت های پراکنده

نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری

قسمت چهارم

جان ز تو جوش می کند دل ز تو نوش می کند

عقل خروش می کند بی تو بسر نمی شود



به ادامه گذشته

رهبان منطقوی منشأ و مبدأ تشکیل دربار، به عین نمونه و طرح فیض آباد می باشند. ارتباطات بین دربار های مناطق و دربار فیض آباد توسط اقرار و قبول و دادن شهادت به بعیت نمودن، و به رسمیت شناختن این اخیر الذکر که به شکل تبادلۀ اموال می باشد، تنظیم گردیده است.

برای حفسقال ها یک مراتبه در سال، لباس، احترام و عزت یا خلعت (khel'at) توسط میر فیض آباد هدیه می گردید. و این رسم و رواج در قندوز، بخارا و کابل نیز مستند گردیده است.

عناصری مربوط به شرایط، احوال و اوضاع که منشأ اختلافات مهم با محلی که در همسایگی قندوز واقع می باشد به خصوصیت کوهستانی منطقه پیوند و ارتباط دارد. زمین در آن منطقه نادر و سیستم آبیاری وجود ندارد، آب از چشمه ها به دست می آید و حاصلات بسیار کم است.

نتیجه این محدودیت های محیطی سبب بروز اشراف زادگان می گردد که خود را از جامعه کاملاً متفاوت و مشخص پنداشته و اقتدار شان شدیداً غیر متمرکز می باشد. یک تعداد زیاد آن ها به کار های مانند حفسقالی مصروف و مشغول می باشند. منطقه که در همسایگی قندوز واقع می باشد یک قسمت قطغن را تشکیل داده، و بر عکس یک تقسیمات کاملاً متفاوت از فعالیت های زراعتی را نشان می دهد که مربوط به طبیعت زمین می باشد.

دشت های هموار شمال حضرت امام و مناطق شرقی به دور تالقان، مناطقی اند که دارای زمین های حاصل خیز می باشند و آبیاری شان به واسطه کانال های که از دریای آمو مشتق گردیده، صورت می گیرد.

منطقه جنوب حضرت امام مناطق اند که دارای علف زار ها بوده و در تابستان آن جا مکان مالدار ی و چراگاه ها می باشد. به عین ترتیب مناطق جنوب - شرق قندوز تا به دامنه هندوکش مناطق زراعتی للمی و چراگاه های موسمی کوچی های ازبک را تشکیل می دهد.

تفرقه بین اعضای اشراف زادگان و دهاقین بی بضاعت بدخشان موجود نیست، با آن که استثنائاً در حوزه قندوز یک شکل بردگی به تناسب بقیه منطقه وجود دارد، و نوکران مردمان بیجا شده را در آن جا تشکیل می دهند.

با آن همه و علی الرغم این تفاوت ها، به قرار ملاحظات، کرسٹین نویل کریمی (Christine Noëlle Karimi)، چیزی که مسیر عمومی و یا خط سیر عمومی تشکیلات سیاسی را محافظت می کند نسبتاً نزدیک و هم مانند مناطق بدخشان و قطغن می باشد. این نزدیکی و مجاورت اساساً توسط موجودیت یک مرکز اداری محلی کم و بیش مغلق و به اساس سلسله مراتب تائید می گردد که از مؤثر بودن اقتدار فرمانروایان مقتدر حفاظت و دارای اقتدار لازم برای تضمین تنظیم نمودن درگیری های محلی می باشد.

یک عنصر تشخیص تفریقی تشکلات اجتماعی بین قطغن و بدخشان خود را در تشکیلات قبیلوی می یابد. در واقع اهالی ازبک برخلاف مردمان تاجک بدخشان قبیلوی می باشند. با وجود آن این عنصر تشخیص تفریقی مبهم است زیرا بعضی ازبک های ترکستان افغانستان یک عملیه غیر قبیلوی ساختن را در قرن نهم میلادی راه اندازی نمودند.

تشکیلات اجتماعی دیگر بالای پارچه پارچه بودن یا قطعات موروثی در بین ازبک های مستقر و مقیم در منطقه تاشقرغان اتکاء نمی کند، در حالی که ازبک های قطغن یک تشکیلات اجتماعی را حفظ کرده اند که بنیاد آن بالای شجره نامه گذاشته شده است. در این جامعه پارچه پارچه، قطعات موروثی پارچه پارچه از نظر نسب از نسل پدری تعریف شده اند، و قطعات سلسله مراتب را یکی در مقابل دیگر نظر به سن بین برادران مختلف تنظیم می نماید و به این ترتیب درخت تبار شناسی را تشکیل، و موروثین برادر بزرگ را شف قبیله تأمین می نمایند که بیگ نامیده می شود.

بالاخره مقایسه نمودن این خطوط سیر یا مسیر توسط کرستین نویل کریمی بالای لیدر شف سیاسی ازبک ها و پشتون ها صورت گرفته است و نیز برای ما اجازه مقایسه نمودن تفاوت ها را به ارتباط تشکیلات اجتماعی در سطح محل می دهد، تا بتوانیم خوبتر متوجه عناصر مشترک به ارتباط ساختار های اقتدار سیاسی گردیم:

«در مورد لیدر شف ازبک ها بسیار کم معلومات و علامات که نشان دهنده تفاوت های اساسی و بنیادی رول سیاسی بین ازبک ها و پشتون ها باشد، موجود است. از طرف دیگر در مورد موقعیت آن ها که واقعاً ثابت می باشند، نیز چیزی نمی دانیم. به دلیل موقف بین البینی بین منافع محلات و اقتدار سیاسی بیرونی، پیرامون لیدرشف قبیلوی، که پشتون ها باشند و یا ازبک ها، به صورت بسیار وسیع، از یک منبع سیاسی بسیار عمده و مهم شکل گرفته اند.

نظر به این که برخاسته از ارتباطات موروثی باشد.

یک جنبه دیگر هویتی پشتون ها مبارزه علیه سلسله مراتب، ظلم، برابری تمام ملت و داشتن آبرو و عزت است. با وجود آن، در یک جامعه که مشخصات آن بالای تشکیلات پارچه پارچه موروثی ساخته شده باشد، این پدیده ها کدام چیزی مخصوص نیست اما مدارک نشان داده است که گروه های وجود دارد همراهی با یک ساختار قبیلوی کمتر واضح، مانند ازبک های ششکه (Chechkas) تخار و قندوز». (Christine Noëlle Karimi)

به این ترتیب از تحلیل های کرستین نویل کریمی چنین بر می آید که بر علاوه مجاورت و نزدیکی، ساختار سیاسی محلات در دو محیط زیست همسایه مانند بدخشان و قطغن مطلقاً متفاوت می باشد.

بر علاوه مؤلف مشخص می سازد که عناصری که نشان دهنده نظم و ترتیب هویتی در داخل قوم پشتون می باشند در نزد دیگر اقوام نیز به ملاحظه می رسد. در این قسمت کوشش شده تا عناصر مشترک از تشکیلات اجتماعی مختلف را پیدا نموده که بالای قوانین مشترک دنیای زراعتی - مالداری دهات اتکاء می نماید، که این دستورات تهداب گذاری شده است بالای مرکزیت موروثی بودن و همچنان بالای مفهوم عزت و آبرو، حتی در محیط غیر قبیلوی.

ادامه دارد